

## تهدیدات فرهنگی، توسعه‌نیافتگی و امنیت ملی در ایران امروز

الهام میری آشتیانی

بحران توسعه‌نیافتگی که سال‌هاست کشورهای جهان‌سوم را سرگرم خود کرده است، بیش از دو سوم کشورهای جهان را در بر می‌گیرد. این بحران، بر دیدگاه نظریه‌پردازان توسعه که مدرنیسم و حذف فرهنگ سنتی را ملاک اصلی توسعه می‌دانستند، تأثیر بسزایی باقی گذاشته است. اقتصاددانان و برنامه‌ریزان این نظریه در بسیاری از کشورهای جهان‌سوم، معتقدند فرهنگی که نتواند خود را با هنجارها و ملاک‌های حاکم بر این نگرش توسعه - یعنی آنچه به مدرنیاسیون تعبیر شده - سازگار کند، باید حذف شود. اما باید توجه داشت که تجربه‌های کشورهای اروپایی، آمریکایی و ژاپن نشان می‌دهد که سنت‌های فکری، فرهنگی و ملی نقش بسیار مهم و برانگیزاننده‌ای در توسعه، تجدد و احیای حیات آنها ایفا کرده است.

بی‌تردید در هر فرهنگی، عوامل مساعد و ارزش‌های مثبتی هست که می‌تواند در توسعه مؤثر باشد و در همان حال، عناصری هست که برای این فرایند تنگنا ایجاد می‌کنند. به همین دلیل، باید راهی را برگزینیم که هم با روحیات و فرهنگ غنی کشورمان سازگار باشد و هم در تحقق این امر، ارزش‌ها و هنجارهای نامطلوبی را که مانع توسعه‌اند، از سر راه بردارد. اما شناخت این موانع و محدودیت‌ها مستلزم درک و شناخت همه‌جانبه

ساختارهای فرهنگی است که به نوبه خود کلیه ارزش‌های - حاکم بر جامعه را - تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. این ارزش‌ها که ریشه در تاریخ و هویت یک ملت دارد، اگر دارای زیرساخت‌های سازگار با توسعه باشند، بدون شک نقش مثبتی ایفا و فرایند تجدد را تسریع می‌کنند و شرایط فعالیت‌های منطبق بر آن را فراهم می‌آورند و اگر عکس آن صادق باشد، نه تنها نوسازی را به تعویق می‌اندازد، بلکه شرایط سقوط و افول را فراهم می‌آورند.

در چند دهه اخیر، اگر چه توسعه همواره موضوع روز ملی و بین‌المللی بوده و تلاش قابل ملاحظه‌ای از سوی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران داخلی برای خروج از عقب‌ماندگی و رسیدن به رشد مطلوب به عمل آمده، اوضاع کم و بیش ثابت مانده است. در کشورهای جهان سوم یا کشورهای در حال توسعه، بیشتر دولت‌ها و برنامه‌ریزان سازمان‌های دولتی، توسعه را در ایجاد ساختمان‌های چندین طبقه، تبدیل کشاورزی سنتی به صنعتی، اختصاص زمین‌های وسیع به تولیدات تک‌محصولی، کوچاندن شتاب‌زده روستاییان و عشایر به شهرها و ازدیاد روزافزون واردات می‌دانند. ولی باید اشاره کرد که توسعه زمانی موفق است که جنبه‌های مختلف آن (اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، بهداشتی و...) با یکدیگر تناسب و هماهنگی داشته باشد و با تمام جلوه‌های زندگی و ارزش‌های اجتماعی و انسانی پیوند بخورد. بنابراین با دخالت عوامل فرهنگی در راه‌حل‌های انتخاب شده، می‌توان به‌طور نسبی نیازها و خواسته‌های گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها را برآورده ساخت و فرایند توسعه همه‌جانبه را آسان‌تر پیمود. در این عرصه، شناسایی عناصری که در زیرمجموعه فرهنگی اعم از فرهنگ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرند و مانع توسعه می‌شوند، الزامی است.

امروزه، یکی از مهم‌ترین مسائل کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای خاورمیانه، انتقال آسان عناصر مادی فرهنگ غرب به محیط کاملاً سنتی آنان است.

بنابراین، نخستین گام در راه مبارزه با ظواهر عقب‌ماندگی یعنی فقر، بحران‌های مستمر اجتماعی، بی‌ثباتی سیاسی، فساد و بیماری‌های فرهنگی، یافتن پاسخی مناسب به این سؤال است که جامعه عقب‌مانده که پدیده تاریخی است، چه مشخصاتی دارد؟ ارزش‌های موجود در جامعه ایرانی (مؤلفه فرهنگی) چیست؟ و این ارزش‌ها چه تأثیری در فرایند توسعه ایران داشته است؟ چرا با اینکه جامعه ما در ۴۰ سال گذشته از همه امکانات مادی همچون موقعیت مناسب جغرافیایی، معادن، نیروی انسانی کافی و منابع طبیعی فراوان و مهم‌تر از همه درآمد سرشار از صدور نفت برخوردار بوده است، نتوانسته به توسعه اقتصادی دست یابد؟ و به بیانی ساده‌تر و روشن‌تر، به این پرسش پاسخ دهیم که علت عقب‌ماندگی ایران چیست؟ بدین منظور، ابتدا ضروری است، به تعریف مفاهیم فرهنگ و توسعه و سپس به بررسی فرهنگ جوامع صنعتی و فرهنگ جامعه ایران و مقایسه این دو پردازیم.

### ۱. تعریف فرهنگ از نظر مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان

”کروبر“ معتقد است فرهنگ روی رفتار آدمیان اثر می‌گذارد و اصول اخلاقی، بایدها و نبایدها را ترسیم و نقش و ارتباطات را تنظیم می‌کند و هر آنچه که با کنش و اندیشه فردی و جمعی، عرف و عادت، خلق و خو، انگیزه‌ها، الگوها، شیوه‌های زندگی خصوصی و عمومی مربوط است، روشن می‌سازد. اینکه مردم به کار، تولید، زمان، اوقات فراغت، خانواده، ازدواج، طلاق، ثروت، علم، توسعه، دین، مذهب، سیاست و... چگونه می‌اندیشند، بی‌شک بازتاب فرهنگ آن ملت است. از این دیدگاه، تعالی و انحطاط ملت‌ها در گرو پویایی تحرک، و ایستایی و رکود فرهنگ‌هاست.<sup>(۱)</sup>

از دیدگاه ”تایلر“ - جامعه‌شناس آمریکایی - فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده از معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و

ضوابطی است که انسان به‌عنوان عضو یک جامعه آن را فرا می‌گیرد و در مقابل آن تعهداتی به عهده دارد.<sup>(۲)</sup> از نظر «مالینوفسکی»، فرهنگ، به‌سادگی عبارت است از: کلیت یکپارچه‌ای مرکب از وسایل و کالاهای مصرفی، خصوصیات اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون، تصورات، پیشه‌ها، باورها و رسوم بشری.<sup>(۳)</sup> «لیند»، معتقد است فرهنگ شامل همه کارهایی است که مردم ساکن یک حوزه مشترک جغرافیایی می‌کنند، مانند راه و روش انجام کارها، راه و روش اندیشیدن و احساس درباره چیزها و نیز ابزارهای مادی و ارزش‌ها و نمادهای آنان.<sup>(۴)</sup>

به‌طور کلی، فرهنگ به‌عنوان مفهومی مرکب، به مجموعه آگاهی‌هایی دربارهٔ هنجارها، نمادها، نقش‌ها، عقیده‌ها، ارزش‌ها، ساختارها و نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مذهب و ایدئولوژی‌ها اطلاق می‌شود. بررسی اجمالی مؤلفه‌های فرهنگ می‌تواند زمینه‌ساز درک و تشخیص متغیرهای مؤثر در دگرگونی اجتماعی باشد.

## ۲. تعریف ارزش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی

۱. ارزش‌های اقتصادی، کلیه رفتارها و اخلاق مبتنی بر ثروت‌اندوزی، سودجویی و منفعت‌طلبی و توزیع برابر آنها در اجتماع است، به نحوی که کلیه افراد از حداقل رفاه برخوردار باشند. کلیه این ویژگی‌ها در سیستمی به‌نام ساختار اقتصادی، جامعه را به سوی رشد و تعالی اقتصادی هدایت می‌کند.<sup>(۵)</sup>

۲. ارزش‌های سیاسی، عبارتند از مجموعه باورها، گرایش‌ها، بینش‌ها، ایدئولوژی‌ها، معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد. ارزش‌های سیاسی، مفاهیمی چون قدرت، آزادی، مردم‌سالاری، حاکمیت، مشروعیت، عدالت، برابری، دولت

و... را در بر می گیرد.<sup>(۶)</sup>

۳. ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی، مجموعه نگرش‌ها، اخلاقیات، عقاید، ایدئولوژی‌ها و آداب و رسوم است که قبول اکثریت افراد جامعه قبول دارند و از نظر آنان سنجیده و مطلوب است. این ارزش‌ها در قرون متمادی به‌عنوان ته‌نشست رفتاری، در ذهنیت افراد جامعه رسوب کرده و به‌صورت الگوی رفتاری به‌نجار درآمده است. به‌همین دلیل، این ارزش‌ها ملاک مطمئنی در تشخیص خلیات یک ملت است.

### ۳. تعریف توسعه

توسعه در لغت، به معنی گسترش دادن است. "مایکل تودارو" می‌گوید: توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، تغییرات در طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است.<sup>(۷)</sup> "فرانسوا پرو" - اندیشمند فرانسوی - توسعه را چنین تعریف می‌کند: «توسعه اقتصادی ناشی از تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرات قدرت تولیدی سیستم اقتصادی در یک جبهه وسیع پیوسته و مداوم افزایش می‌یابد.<sup>(۸)</sup> به نظر "گنار میردال"، توسعه حرکت یک‌دست سیستم اجتماعی به سمت جلو است. در این مقوله، نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مورد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای اجتماعی، وجه نظرها و سیاست‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>(۹)</sup>

"بروکفیلد"، توسعه را فرایندی عمومی، بر حسب پیشرفت به‌سوی اهداف رفاهی همچون کاهش فقر، بیکاری و نابرابری تعریف می‌کند. توسعه، علاوه بر میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری و ایستارها و وجه نظرهای عمومی مردم است. توسعه در بسیاری از موارد حتی عادات، رسوم و عقاید مردم

را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، توسعه می‌تواند به معنی صنعتی‌شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری باشد.<sup>(۱۰)</sup>

### ۱-۳. تعریف توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی

۱. توسعه اقتصادی، فرایندی است که در آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود، حاصل چنین دگرگونی و تحولی، در درجه اول کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف جامعه خواهد بود.<sup>(۱۱)</sup>

۲. توسعه سیاسی، با آزمون کارایی کلی همه نظام و ظرفیت اداره حکومت و جامعه به‌عنوان یک کل همراه است. و در جای دیگر توسعه سیاسی با ایجاد دولت - ملت کارآمد و مؤثر در دنیای نوین تعریف می‌شود.<sup>(۱۲)</sup>

۳. توسعه اجتماعی - فرهنگی، بیشتر بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه تأکید می‌کند. توسعه فرهنگی فرایندی است که در آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت‌ها و باورها، شخصیت ویژه‌ای را در آنها ایجاد می‌کند که حاصل آن، رفتارها و کنش‌های خاص مناسب توسعه است. اما مفهوم توسعه اجتماعی، رابطه بسیار تنگاتنگی با توسعه فرهنگی دارد، زیرا با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک ملت پیوندی عمیق می‌یابد.<sup>(۱۳)</sup>

### ۴. ارزش‌های کشورهای صنعتی

#### ۱-۴. ارزش‌های اقتصادی کشورهای صنعتی

به‌طور کلی، تعقل و عقلانیت - که عده‌ای بنیان مدرنیسم و از ویژگی‌های جوامع صنعتی

دانسته‌اند - در دو بعد مطرح است: ۱. بعد ابزاری ۲. بعد ارزشی. میوه‌های توسعه در غرب از ریشه‌هایی تغذیه می‌کند که به عقلانیت ابزاری معروف است. در این عقلانیت، حساب‌گری، فایده‌طلبی، سودبخشی و کارایی، ارزش‌های اقتصادی هستند. ویژگی دیگر فرهنگ اقتصادی در کشورهای پیشرفته غربی، کار کردن و تلاش سخت است. به همین دلیل، در این کشورها توجه به زمان و تمایل به وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی برای انجام امور آتی مورد توجه بسیار قرار می‌گیرد. همچنین شیوه مالیات‌بندی آنان چنان با مهارت تنظیم شده است که فقط تنی چند از افراد، مالکیت خصوصی خود را از دست می‌دهند.

از مشخصه‌های ارزش اقتصادی در کشورهای پیشرفته اقتصادی، استفاده از ماشین برای بهره‌وری بیشتر از نیروی کار است. مثلاً، در یک کشور پیشرفته اگر کسی به فکر تولید قالی باشد دنبال این نخواهد بود که به سراغ قالی‌بافی دستی و قدیمی برود، بلکه به سراغ روش‌هایی خواهد رفت که ممکن است انرژی مصنوع را جایگزین انرژی دستی و بازوی انسان کند.

به بیان ساده‌تر، در تولید نوین، انسان، عامل خلاق و طراح است و ماشین عامل کار و تولید انرژی. در حالی که جامعه سنتی و در حال توسعه، به شکلی سازمان نیافته است که امکان ابتکار را فراهم آورد. در کشورهای کمتر توسعه یافته، حتی توجه به علوم هم، غیردقیق است، چنان که گاهی به نظر می‌رسد در این جوامع همان گونه که صنعتی شدن تقریباً برابر با دسترسی به ابزار پیشرفته است - علم هم برابر با دسترسی به تعداد زیادی کتاب باشد. در صورتی که تولید نوین از یک سو، ابزار نوین، تخصص و نظام آموزشی مناسب توسعه می‌خواهد و از سوی دیگر، نیازمند سرمایه و عاملی به نام مدیریت و نظام اقتصادی مناسب است. مدیریت و نظام مناسب، در حقیقت چارچوبی است که امکان بارور شدن تولیدی عوامل فرهنگی، آموزشی و انباشت سرمایه را فراهم می‌آورد. اما این امر هم مستلزم حفظ ثبات در نظام و مدیریت اقتصادی است. به طور کلی، می‌توان

ارزش‌های اقتصادی مبتنی بر توسعه را به صورت زیر برشمرد:

۱. حساسیت به زمان، وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی؛
۲. دقت و محاسبه در کار (حساب‌گری)؛
۳. سخت‌کوشی و پشتکار؛
۴. صرفه‌جویی؛
۵. پس‌انداز و مال‌اندوزی؛
۶. فایده‌طلبی و سودبخشی؛
۷. تولیدگرایی و مصرف‌گرایی؛
۸. پراگماتیسم یا اصالت‌کار؛
۹. باور به لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی (عقلانیت‌ابزاری)؛
۱۰. استفاده از ماشین با هدف بهره‌وری بیشتر از نیروی کار؛
۱۱. استفاده از ابزار نوین، تکنیک، تخصص و صنعت‌گرایی؛
۱۲. مدیریت کارآمد و نظام اقتصادی مناسب و باثبات؛
۱۳. ایجاد قوانین مناسب برای پرداخت مالیات.

## ۲-۴. ارزش‌های سیاسی کشورهای صنعتی

یکی از مشخصه‌های ارزش‌های سیاسی در جوامع صنعتی که نشان‌دهنده دموکراتیک بودن آنهاست، اشتیاق فزاینده به مشارکت فعال در امور جامعه و سیاست‌های محلی است؛ ولی معنای مشارکت فعال این نیست که افراد به کاندیداهای از قبل تعیین شده رأی دهند، بلکه منظور این است که خود افراد، کاندیداها را به عرصه بیاورند. چنین مشارکتی، مستلزم تحزب و گروه‌گرایی است. منطق مشارکت دموکراتیک، مبتنی بر اصل تعدد و تضاد منافع افراد جامعه و به رسمیت شناختن رقابت و مبارزه بین آنهاست. در کشورهای توسعه‌یافته



دموکراسی به معنای حکومت اکثریت، فلسفه سیاسی فراگیر شده و مشروعیت حکومت‌های اشرافی و فردی زیر سؤال رفته است و همه افراد حق دارند در سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش دخالت کنند و در عین حال، منافعشان نیز حفظ شود. در این حالت، احساس امنیت بر همه جا حکمفرما می‌شود. قانون‌های آنان جزئیات امور را در بر می‌گیرد و مردم ناعادلانه محکوم نمی‌شوند. وجود این قوانین حتی در زمینه داد و ستد، بسیار صریح و روشن است. در کل می‌توان گفت اعتقاد به اجرای قانون و قانون‌گرایی، یکی از ویژگی‌های نظام ارزشی سیاسی کشورهای پیشرفته است.

از ویژگی‌های سیاسی کشورهای توسعه یافته، اعتقاد به برابری انسان‌هاست که جز در سایه حق، عدالت و یک نظام سیاسی محکم امکان پذیر نیست. نتیجه چنین باوری، رعایت حقوق دیگران، ثبات تصمیم‌گیری و ایجاد امنیت اجتماعی است که نظام قانونی، جنبه سازمان یافته آن است. نکته شایان توجه در اینجا این است که اعتقاد به برابری و احترام به آزادی، مشارکت آحاد جامعه به خصوص قشر زنان را در بر می‌گیرد و در نتیجه در توسعه اقتصادی و پیشرفت تأثیر می‌گذارد.

باور به نظم‌پذیری جمعی، یکی دیگر از ارزش‌های سیاسی کشورهای پیشرفته است. توفیق برنامه‌ریزی‌ها، بیشتر مرهون وجود این ویژگی است؛ زیرا ثبات اجتماعی در جامعه‌ای که به صورت جمعی نظم‌پذیر است، بهتر تحقق می‌یابد. البته مسئله نظم اجتماعی بی‌ارتباط با مسئله کارایی نیست و کارایی با حاکمیت علم بی‌ارتباط نیست.

تحمل و تسامح، هنر انتقاد کردن و انتقاد شنیدن از زیباترین جلوه‌های مدنیت است که در کشورهای صنعتی تحقق یافته است. در یک جامعه متمدن، انسان‌ها آموخته‌اند که هنگام موافقت، تملق نوزند و در زمان مخالفت، فرهنگ وزین مخالفت را به نمایش گذارند و فطرت و آزادی انسان‌ها را محترم شمارند. در صورتی که یکی از ویژگی‌های تمام نظام‌های سیاسی در کشورهای جهان سوم و کمتر توسعه یافته، این است که

دستاندرکاران اداره جامعه و قدرت چندان مایل نیستند مورد انتقاد قرار گیرند و همواره می‌کوشند با توسل به ابزارها و شگردهای مختلف، کسانی را که به نحوی تأثیری در افکار عمومی جامعه دارند به سوی خود جلب کنند و از حمایت کتبی و شفاهی آنان بهره ببرند. در واقع، تمام کوشش آنان برای سرپوش گذاشتن بر نارسایی‌ها، کمبودها، فسادها، انحراف‌ها و سوءتدبیرها است. بیشتر رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی می‌شوند در این نظام‌ها کنترل مستقیم و غیرمستقیم. در نتیجه، رکن اول آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مبتنی بر آزادی مطبوعات است.

احساس تملک بیشتر بر سرزمین و نبود تعارض فرهنگی در جامعه از دیگر ارزش‌های سیاسی در کشورهای پیشرفته است. منظور از نبود تعارض فرهنگی، احساس مشترک مردم در اهداف توسعه و جلب مشارکت عموم در برنامه‌های توسعه است. کافی است تفاوت‌های فرهنگی در جامعه به گونه‌ای نباشد که به تعارض فرهنگی به‌ویژه در پذیرش و التزام عملی به توسعه و مشارکت در فرایند آن منجر شود و یک نوع وحدت فرهنگی در جامعه برپا باشد.

به‌طور کلی می‌توان ارزش‌های سیاسی کشورهای صنعتی را چنین برشمرد:

۱. مشارکت در امور اجتماعی؛
۲. تحزب و گروه‌گرایی؛
۳. به رسمیت شناختن رقابت؛
۴. حکومت اکثریت؛
۵. آزادی‌های سیاسی و اندیشه؛
۶. قانون‌گرایی (قوانین بشری)؛
۷. اعتقاد به برابری انسان‌ها؛
۸. رعایت حقوق افراد و عدالت؛

۹. وجود امنیت؛
۱۰. مشارکت زنان در امور جامعه به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛
۱۱. باور به نظم‌پذیری جمعی؛
۱۲. تحمل و تسامح آرا و عقاید مختلف (انتقادپذیری)؛
۱۳. آزادی مطبوعات؛
۱۴. احساس وابستگی بیشتر به سرزمین؛
۱۵. نبود تعارض فرهنگی (وفاق اجتماعی).

### ۳-۴. ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی کشورهای صنعتی

بیشترین رفتارهای انسانی، چه رفتار پراهمیت و چه کم‌اهمیت، چه فردی و چه جمعی، بر اساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد. پس فرهنگ، پایه رفتارهای انسانی به‌شمار می‌آید و اگرچه اقتصاد می‌تواند قسمت اعظم روابط اجتماعی یک جامعه را شکل دهد، ولی باید در نظر داشت که اقتصاد و فرهنگ هر دو رابطه متقابلی با هم دارند. بنابراین، می‌توان با شناخت ارزش‌های فرهنگی، پتانسیل‌های بالقوه توسعه در یک کشور را شناسایی کرد.

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جوامع پیشرفته، ترویج فردگرایی است؛ البته فردگرایی مثبتی که به معنی اهمیت دادن به انسان‌هاست تا بتوانند صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت شوند. اگر انسان‌ها به تناسب امکاناتی که فضای فکری جامعه، نظام آموزشی، فرهنگ سیاسی، فرهنگ خانواده و برنامه‌ریزی عمومی جامعه در اختیار آنها می‌گذارد به کشف استعدادها، ارتقای اعتماد به نفس، تفکر و اعتلای شخصیت فردی خود بپردازند، طبیعی است جامعه‌ای که از این انسان‌ها تشکیل می‌شود، جامعه‌ای آگاه‌تر، فکورتر و متکی‌تر به خود خواهد بود. به‌طور کلی، منظور از فردگرایی مثبت این است که

افراد با توجه و تکیه به شخصیت فردی و اجتماعی، خود را تقویت کنند و آگاهانه با مسائل جامعه خویش برخورد کنند.

از دیگر ارزش‌های فرهنگی مشهود در جوامع پیشرفته، حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه است. این خصیصه، از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که جریان توسعه اقتصادی از جنبه فرهنگی بدان نیازمند است. روش علمی، عبارت است از مشاهده دقیق و موشکافانه، طرح فرضیه، آزمون فرضیه، طرح نظریه علمی و نبود تعصب غیرعلمی در امور زندگی، اسطوره‌زدایی از عالم، تدبیر عقلانی امور، تجربه‌گرایی، توجه به کارایی، حرمت نهادن به مقام علم، تقدس‌زدایی از فکر و محرم دانستن همه کس در کشف راز هستی، شک‌گرایی. این اعتقاد، همان است که "الکس انیکلس" از آن به ایمان به تکنولوژی و "ریمون آرون" به روح دانش و فن تعبیر کرده‌اند. مقصود این است که در فرهنگ جامعه اعتقاد به قانونمند و قابل پیش‌بینی بودن امور غلبه داشته و از بینش تقدیری فاصله گرفته باشد. باور به تغییر، از دیگر خصوصیات لازم فرهنگی برای توسعه است. این اصل، با حاکمیت روحیه علمی ارتباطی وثیق دارد. حاکمیت این اعتقاد از آنجا لازم است که خلاف آن به محافظه‌کاری و حفظ بی‌چون و چرای سنت‌ها می‌انجامد. این اعتقاد، همچنین مستلزم نظر داشتن به آینده است.

از دیگر ویژگی‌های فرهنگی توسعه، مسئله آینده‌نگری است. این تفکر، برخاسته از احساس امنیت است. آینده‌نگری بر برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و متفکران تأثیر می‌گذارد و مردم هر جامعه را به محاسبه، تلاش با اندیشه، احتیاط و همکاری سوق می‌دهد. آینده‌نگری و دوراندیشی، موتور حرکت علم و تحقیق است. در یک جامعه علاقمند به توسعه، باید دید که مردم تا چه اندازه به آینده فکر می‌کنند.

بی‌اعتقادی به فقر و ریاضت بی‌جا و گرامی داشتن تفکرات صوفیانه و نگرشی مبتنی بر دنیاشناسی و دنیاگرایی از خصوصیات فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته است. محال است

انسان‌ها دنیا و مظاهر آن را نامطلوب بدانند، ولی به عمران و آبادانی آن همت گمارند. در فرهنگ مناسب توسعه، مردم در کنار اعتقاد به مسائل کیفی باید به دنبال دنیا هم باشند و هیچ‌کس نباید فقر و محرومیت و به اصطلاح چشم پوشیدن از دنیا را سرلوحه اعمال خود قرار دهند. توجه معقول به دنیا و آخرت، نبود تفکر قضا و قدری، نبود جبرگرایی، حرمت نهادن به طبیعت و گریختن از عالم درون به عالم بیرون مؤلفه‌هایی است که می‌توان در این زمینه برشمرد.

از دیگر ویژگی‌های کشورهای توسعه یافته، می‌توان عشق به فراگیری، گرایش و کوشش پی‌گیر برای آگاهی از امور جاری و تمایل بیشتر به آگاهی از رخدادهای ملی و بین‌المللی، به جای اخبار ورزشی، مذهبی و صرفاً محلی، گرایش فزاینده به دستیابی به هدف‌های شغلی و تحصیلی بالا برای خود و فرزندان، ارزش‌هایی مثل همکاری، از خودگذشتگی، هم‌دردی و نبود امور ضد ارزشی مثل ریاکاری، پنهان‌کاری و سواری مجانی - که در کشوری مثل ایران به زرنگی تعبیر می‌شود - را نام برد.

یکی دیگر از مشخصه‌های فرهنگی ملموس و مؤثر در توسعه در کشورهای پیشرفته وجود اعتماد در میان انسان‌هاست. ضریب اعتماد یکی از معیارهای مهمی است که رابطه کاملاً نزدیک و متقابل با احساس امنیت دارد. اگر در کشوری احساس امنیت باشد، بی‌تردید اعتماد میان افراد جامعه در فرایندهای اجتماعی شکل خواهد گرفت؛ چنان‌که ایتالیایی‌ها از دهه ۱۹۵۰ تا اواخر ۱۹۸۰ که در سطح پایینی از اعتماد با یکدیگر قرار داشتند، کمتر به کشورهای توسعه یافته نزدیک بودند. اما زمانی که سطح اعتمادشان افزایش یافت به تدریج به کشورهای توسعه یافته و صنعتی نزدیک شدند.<sup>(۱۴)</sup>

به‌طور کلی، ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی جوامع توسعه یافته را می‌توان چنین

برشمرد:

۱. فردگرایی مثبت و برخورد آگاهانه با مسائل جامعه؛

۲. علم‌گرایی (حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی)؛
  ۳. اسطوره‌زدایی از عالم؛
  ۴. تدبیر عقلانی در امور؛
  ۵. تجربه‌گرایی؛
  ۶. تقدس‌زدایی و محرم دانستن همه کس در کشف راز هستی؛
  ۷. شک‌گرایی؛
  ۸. نبود بینش تقدیری (جبر‌گرایی)؛
  ۹. تحول‌گرایی (باور به تغییر)؛
  ۱۰. آینده‌نگری؛
  ۱۱. دنیا‌گرایی و نبود تفکر صوفیانه؛
  ۱۲. افزایش ضریب اعتماد و امنیت در جامعه (افزایش سرمایه اجتماعی).
- در نهایت، حضور، هماهنگی و تعامل کلیه مشخصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مجموعه منسجمی به نام سیستم فرهنگی در جوامع صنعتی در سطح خرد (فکر و رفتار) و در سطح کلان (جامعه) به وجود آورده و راه را برای ارتقای آنان فراهم کرده است.

## ۵. ایران و موانع فرهنگی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن

### ۵-۱. ارزش‌های اقتصادی در ایران

یکی از ارزش‌های اقتصادی حاکم بر فرهنگ ایران، مصرف‌گرایی در آحاد جامعه است. عقل معاش، در روند توسعه بسیار مهم است. افزایش مصرف و روحیه مصرف‌زدگی در کشورهای در حال توسعه به معضل حل‌نشده تبدیل شده است. اگر بپذیریم که این عنصر فرهنگی (مصرف‌زدگی) در تماس با مغرب‌زمین به این کشورها انتقال یافته است و اگر فرض کنیم که فرهنگ مصرفی در آن کشورها به لحاظ نداشتن رقیب در ابتدای توسعه به

رشد آنها کمک کرده، در این مسئله شکی نیست که در حال حاضر در کشورهای کمتر توسعه یافته مانع توسعه شده است.

از دیگر ویژگی‌های فرهنگی کشورهای کمتر توسعه یافته، از جمله ایران، ناتوانی نظام‌های اقتصادی - سیاسی در بهره‌گیری مطلوب از قابلیت‌ها و استعداد‌های جسمی و فکری نیروی انسانی فعال است. دلایل این ناتوانی چنین است که اولاً، منابع انسانی در این کشورها تحت سیستم آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی قرار ندارند؛ به طوری که فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف بر اساس نیاز جامعه نمی‌توانند در اجتماع اشتغال یابند. ثانیاً، آن بخش از نیروی انسانی تعلیم‌دیده نیز به دلیل ضعف بنیادی نظام‌های حاکم چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. این در حالی است که مردم کشورهایی همچون آلمان و ژاپن، پس از جنگ برای بازسازی مجبور شدند حداقل روزی ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار کنند.

نبود فرهنگ مالیاتی، ویژگی دیگر ارزش‌های اقتصادی در ایران است. پرداخت مالیات به‌رغم اهمیت فوق‌العاده، آن به سختی انجام می‌شود. زیر افراد هنوز قانع نشده‌اند که این مالیات در سیستم اقتصادی کشور گردش می‌کند. ضعف سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی هم از جمله ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی است. اداره یک کشور و حل مسائل مختلف آن نیازمند مدیریت، سازمان‌دهی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقی و واقع‌بینانه است؛ زیرا این سازمان‌دهی، قادر است ترکیب قابل قبول و مطلوبی از نیروی انسانی و امکانات مادی برای پاسخ‌گویی به مشکلات ارائه کند و نبود این سازمان‌دهی منجر به پایین آوردن کیفیت کارهای انجام شده، سردرگمی دستگاه‌ها و مهم‌تر از آن به روزمرگی افتادن امور و بی‌ثباتی در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، نبود فرهنگ بهره‌وری است. بهره‌وری نوعی نگرش یا بینش است که بر اساس آن فرد پیوسته به دنبال یافتن راه بهتر انجام کارهاست تا بدین وسیله پاسخ‌گوی نیازهای تکاملی اجتماعی و فردی باشد. مقوله بهره‌وری از فرهنگ

کار در جامعه نشئت گرفته است و چنانچه این فرهنگ در جامعه ارتقا یابد و به‌عنوان یک ارزش تلقی شود، بهره‌وری امکان ظهور و حضور می‌یابد. در فرهنگ کنونی کشور، به‌نظر می‌رسد ارزش‌های نهادینه شده، به‌گریز از کار مولد بیش از ترغیب به کار اهمیت می‌دهد. افراد به‌ویژه جوانان، بیشتر در پی کسب درآمد از راه‌هایی هستند که نیاز به کار و تلاش مولد نداشته باشد، و ارزش را در ثروتمند شدن از روش‌هایی همچون واسطه‌گری، احتکار، دلالی و... می‌بینند.

در کشورهای کمتر توسعه‌یافته مثل ایران، قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای مصالح آنی است نه درازمدت و این خود نتیجه ناامنی محیط اجتماعی و بی‌ضابطه بودن آن است. از سویی دیگر، بی‌برنامه بودن گروه‌های مختلف قدرت‌مدار در عرصه اقتصادی و ناهماهنگی‌های لازم بین این نهادها، به این مسئله دامن می‌زند. این امر، نه تنها فرایند توسعه را با مشکل روبه‌رو می‌کند، بلکه با ایجاد هزینه‌های مضاعف و بیهوده، باعث از بین رفتن مقدار زیادی از بودجه کشور می‌شود.

در ایران، فرهنگ از نظر اقتصادی، اقتصاد معیشتی را دنبال می‌کند و هیچ انباشت سرمایه‌ای از خود به‌جای نمی‌گذارد. از سوی دیگر وجود فضای ناامن سیاسی دست به‌دست هم داده و انسان اقتصادی را از کار باز داشته و تلاش او را در حد اقتصاد بخور و نمیر پایه‌ریزی کرده است. این مسئله، با آمیخته شدن مسائل مذهبی و تقدیرگرایانه و صوفیانه تشدید شده و زمینه سقوط و افول اقتصادی این تمدن عظیم را فراهم آورده است. اقتصادی که ساختار آن بر پایه قناعت (اقتصاد معیشتی) و فرهنگ مستحکم سنتی و آلوده به مصرف و وابسته به هزینه منابع ملی (نفت و گاز و...) باشد به زور قانون، تبدیل به فرهنگی تولیدی و صنعتی نمی‌شود.

یکی دیگر از مشخصه‌های فرهنگ اقتصادی در ایران، نبود اخلاق تقسیم کار اجتماعی است. همکاری خلاق و بارور میان کارکنان دولت و مردم وجود ندارد. احساس



مسئولیت مشترک (وجدان کاری) و اخلاق حرفه‌ای (تخصص در مقابل تعهد) هنوز در ایران شکل نگرفته است. مدیران انتصابی هستند و بر اساس کارآمدی‌شان تحرک صعودی نمی‌یابند. تعهد و تخصص معنایی ندارد در حالی که تعهد مدیر همان تخصص اوست. قرن‌هاست که در ایران، حرمتی برای تولید قائل نیستیم و فلسفه اقتصادی مدونی در این زمینه نداریم. نه تولید صنعتی داریم و نه اندیشه‌های ارزشی - دینی متناسب با آن را سامان داده‌ایم. فرهنگ گذشته و ادامه آن به شدت غیرعقلانی است و به معنی واقعی سنتی - عاطفی است. همچنین رقابت در جامعه ما غایب است و ما آن را به‌عنوان یک ارزش نمی‌شناسیم.

یکی دیگر از ارزش‌های اقتصادی ایران این است که فرهنگ پس‌انداز و انباشت سرمایه و یا امکانات ایجاد چنین فرهنگی در این سرزمین وجود ندارد؛ یا اگر هم هست، طوری نیست که در روند تولید مورد استفاده قرار گیرد. ارزش‌های اقتصادی حاکم بر جامعه ایرانی را - که مانع توسعه می‌شود - می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. مصرف‌گرایی در آحاد جامعه؛
۲. نبود توانایی نظام‌های اقتصادی به‌منظور بهره‌گیری از نیروی انسانی؛
۳. نبود فرهنگ کار (کم‌کاری)؛
۴. نبود فرهنگ مالیاتی دقیق و مشخص؛
۵. ضعف سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و مدیریت؛
۶. نبود فرهنگ بهره‌وری؛
۷. واسطه‌گری، احتکار و دلالتی؛
۸. تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بر مبنای مصالح آنی؛
۹. نبود فرهنگ اقتصادی مبتنی بر رقابت؛
۱۰. اقتصاد معیشتی (قناعت کردن)؛

۱۱. اقتصاد تک‌محصولی متکی به نفت؛
۱۲. نبود اخلاق تقسیم کار اجتماعی؛
۱۳. نبود وجدان کاری؛
۱۴. نبود اخلاق حرفه‌ای (تخصص در مقابل تعهد)؛
۱۵. نبود روحیه پس‌انداز و انباشت سرمایه در کارهای تولیدی.

## ۲-۵. ارزش‌های سیاسی در ایران

یکی از ارزش‌های سیاسی حاکم بر ایران، نبود تفاهم میان گروه‌های مختلف شریک در قدرت سیاسی است. این گروه‌ها، برای حل اختلافات خود شیوه قهرآمیز را انتخاب می‌کنند. سنت خشونت، توطئه و تزویر، نشان از نبود ارزش تساهل و تسامح در فرهنگ سیاسی ایران دارد. این سنت، منشأ بسیاری از بی‌دادگری‌ها، حق‌کشی‌ها و نخبه‌کشی‌ها شده است.

سازمان‌نیافتگی در ایران و نبود احزاب، از جمله مشخصه‌های فرهنگ سیاسی ایران است. نبود احزاب، باعث از بین رفتن کار گروهی و کوشش برای نشر یک همبستگی ارگانیک و انصراف از مقاصد فردی به خاطر مصلحت عمومی شده است. "رابرت پوتمان" - محقق علوم سیاسی - پژوهشی در این باره انجام داده است. وی شمال و جنوب ایتالیا را مقایسه کرده و این پرسش را مطرح کرده که چرا شمال، پیشرفته، صنعتی، ثروتمند و دموکراتیک است در حالی که جنوب عقب‌مانده و دارای سنت‌های ریشه‌دار مافیایی و فساد اداری است؟ حاصل این تحقیق نشان داد که پیشرفت اجتماعی در شمال، حاصل وجود سازمان‌های مختلف، جامعه مدنی و احزاب سیاسی است. او معتقد است که فعالیت در این سازمان‌های اجتماعی، ایجادکننده سرمایه اجتماعی است. در حالی که قدرتمندان سیاسی در تاریخ معاصر ایران از سازمان‌یابی هراس داشته‌اند و این امر را مخاطره‌یابی برای

قدرت خویش دانسته‌اند. تمرکز قدرت در دست حکومت علاوه بر اینکه جلوی تحولات اجتماعی را می‌گیرد، امکان مشارکت مردم در امور خویش را سلب می‌نماید.

یکی دیگر از موانعی که در فرهنگ سیاسی ایران دیده می‌شود، نبود قانون‌گرایی است. «میرزا صادق»، در این زمینه می‌گوید: «علت‌العلل بدبختی ایران یک کلمه است و آن چیزی نیست جز قانون». اجرا نکردن قانون خود نشئت گرفته از محیط ناامن و بی‌ثبات سیاسی است که نتایج آن بی‌تفاوتی، محافظه‌کاری، ریاکاری و... است.

از دیگر مشخصه‌های فرهنگ سیاسی ایران، نبود روحیه نقد و انتقادپذیری است. نقد را می‌توان ابزاری برای توسعه فکر و ظرفیت ذهنی و علمی بشر دانست. زیر به واسطه این عمل و به‌کارگیری عقل و منطق، پاک از ناپاک تمیز داده می‌شود. اما باید به این نکته توجه کرد که وجود فرهنگ نقادی احتیاج به فضای باز سیاسی دارد. در جامعه‌ای که جو اجتماعی آکنده از خفقان است، رشد و شکوفایی این فرهنگ امکان‌پذیر نخواهد بود. در جامعه‌ای مانند ایران که همواره مورد تهاجم اقوام مختلف بوده، نبود فضای باز سیاسی باعث رشد روحیه اغماض‌گری، پذیرش شرایط موجود (تسلیم و سلطه‌پذیری)، نبود روحیه انتقاد، سوءظن، دشمن‌انگاری، بیگانه‌گرایی و اعتقاد عمومی به نظریه توطئه شده است. فرهنگ نقد‌گرایی در ایران به گونه‌ای است که افراد به جای انتقاد از دیدگاه‌ها و نظرات مسئولان، به تحقیر شخصیت آنان پرداخته و با سفسطه و نیرنگ سعی در اعمال نظر خویش کرده‌اند. تعارضات فرهنگی و قومی، یکی دیگر از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی در ایران است. از آنجا که فرهنگ کنونی جامعه ما از مجموع قومیت‌های گوناگون در سطح خُرد و تلافی سه عنصر ملی (ایرانی)، مذهبی (اسلامی) و مدرن (غربی) در سطح کلان تشکیل شده است؛ بنابراین باید برای ایجاد هویت مستقل و فرهنگ یکپارچه در جهت توسعه اقدام کرد.

به‌طور خلاصه، می‌توان ارزش‌های سیاسی حاکم بر جامعه ایران را که مانع رشد و

توسعه می‌شود به صورت زیر نام برد:

۱. نبود تفاهم میان گروه‌های مختلف شریک در قدرت سیاسی؛
۲. سنت خشونت و نبود ارزش تساهل و تسامح؛
۳. اعتقاد عمومی به نظریه دشمن‌انگاری؛
۴. نبود سازمان‌نیافتگی و نبود احزاب؛
۵. نبود دموکراسی و تجربه تاریخی مشارکت آزادانه؛
۶. نبود امنیت سیاسی و اجتماعی؛
۷. نبود قانون‌گرایی؛
۸. نبود آزادی مطبوعات و آزادی بیان؛
۹. وجود استبداد به بدترین نوع؛
۱۰. محافظه‌کاری؛
۱۱. نبود روحیه نقد و انتقادپذیری؛
۱۲. سلطه‌پذیری؛
۱۳. تعارضات فرهنگی و قومی (نبود وفاق اجتماعی).

### ۳-۵. ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی در ایران

یکی از نارسایی‌های فرهنگی کشور، نبودن احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی است. اگر افراد به همان‌گونه که در زندگی فردی خود، دقیق، مسئول و متعهد هستند در زندگی اجتماعی نیز احساس تعهد و مسئولیت بکنند، بسیاری از مسائل فرهنگی - اجتماعی حل خواهد شد. نبود موازنه و تعادل میان تفکر اشرافی و تفکر استدلالی، یکی دیگر از ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه ایرانی است. ایرانی‌ها مانند بعضی دیگر از ملت‌های مشرق‌زمین گرایش به تفکر اشرافی دارند. یعنی جهش‌های ذهنی، تخیل و احساس، بیش از

استدلال، منطق و ادراک، بنای اندیشه آنان را تشکیل می‌دهد. وقتی فکر بر پایه استدلال و منطق حرکت نکند، بی‌پایه و معلق است. اگرچه اندیشه اشراقی توانسته است بعد معنوی و قابل احترامی به ادب، عرفان و تفکر ایرانی ببخشد، ولی از جهت سازندگی و تجهیز اجتماعی مانع اول به‌شمار می‌رود. گرایش و اندیشه صوفیانه و عرفانی و توجه به دین و شریعت به صورت یک منظومه بسته بستر اصلی این گرایش تلقی می‌شود. این امر، به سنت نقلی به‌جای فرهنگ عقلی - که برآمده از روش‌های شهودی، قیاسی و استقرایی است - دامن می‌زند. یکی از ویژگی‌های بارز این فرهنگ، توسل به شور و هیجان‌های عاطفی و توسل به دعا در مقابل اتکا به عقلانیت است.

از دیگر ویژگی‌های دیگر فرهنگ ایرانی، تسلیم‌پذیری یا تسلیم شدن به مقدرات و جبر روزگار، نبود تفاوت‌نگذاشتن بین قوانین طبیعی و اجتماعی، و توسل به ماوراءالطبیعه برای دفع شر و مهار امور اجتماعی است. این عوامل در تقابل و تضاد مستقیم با خلاقیت، نوآوری، آینده‌نگری و تجربه‌پذیر بودن و در ارتباط مستقیم با تقلید و روحیه بی‌تفاوتی، سطحی‌نگری، کهنه‌گرایی و ترک دنیایی است. در این زمینه، یکی از پژوهشگران، ویژگی عمده فرهنگ و مذهب در جامعه ایران را چنین توصیف می‌کند: «ویژگی عمده فرهنگ و مذهب در جامعه ایران نگاه به بیرون از خویشتن است. مردم ما همیشه نیروهای بیرون از خویشتن و ماورایی را در سرنوشت و فرجام کار خود مؤثر دانسته‌اند. این نیروها از خدا، روزگار، آسمان، شانس، سرنوشت، طبیعت، قسمت، ارواح مردگان، شاه و... گرفته تا ارباب، خان، مالک، مباشر، ژاندارم، والی و... پیوسته به جبر بر آنان حکم رانده و بی‌حضورشان تعیین تکلیف کرده و درباره مرگ و زندگی‌شان تصمیم گرفته است.»<sup>(۱۵)</sup>

خرافه‌گویی که در واقع ادامه طبیعی ویژگی‌های قبلی است و در فرهنگ سنتی معلول بی‌سوادی و بینش غیرعقلانی است، یکی دیگر از مشخصه‌های فرهنگ ایرانی است. به‌ویژه در مقاطعی از تاریخ ایران که برخی از معتقدات، رنگ مذهبی و بعضاً مقدس به‌خود گرفته

و عرصه را بر مرتجعان گشوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه ایرانی، سنت تک‌روی و فردگرایی است. برخلاف نظریه فردیت یا اصالت فرد که به معنای منزلت و اعتبار انسان یکی از پایه‌های محکم توسعه و شکوفایی انسان در جهت خلاقیت و تولید اندیشه است؛ فردگرایی ایرانی از موانع عمده توسعه کشور به شمار می‌رود. این روحیه، بیشتر ریشه در بی‌اعتمادی نسبت به مواضع و ساخت‌وسازهای پنهانی تشکل‌های جمعی دارد. نهادینه شدن فرهنگ استبدادی طی هزاران سال، نه تنها کارکردهای جامعه، بلکه ارتباطات فردی و جمعی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و مانع به‌ثمر رسیدن اعتبار و شأن و اعتلای انسان شده است. علامه طباطبایی، در این زمینه می‌گوید: «ما شرقی‌ها آنچه از خود می‌فهمیم این است که موجودی مستقل باشیم و هیچ‌گونه رابطه‌ای که استقلال وجودی ما را نقض کند با محیط اطراف نداشته باشیم. این طرز تفکر موجب می‌شود ما جز به جلب منفعت برای خود و دفع ضرر از خود نیندیشیم و توجهی به غیر خود نداشته باشیم. این است طرز تفکر فردی که در جامعه ایرانی رسوخ کرده است».<sup>(۱۶)</sup>

یکی دیگر از مشخصه‌های فرهنگ ایرانی، توجه نکردن به علم و علم‌گرایی است. شکی نیست که اگر رشد علمی و فعالیت‌های فکری در جامعه‌ای متوقف یا حتی گُند شود، آن جامعه گرفتار رکود اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد. متأسفانه شیوه و روش ارزیابی تفکر فعلی جامعه ما نسبت به علوم، فوق‌العاده سلیقه‌ای و فاقد مبنای منطقی و علمی است. ریشه‌های این تفکر را باید در نبود وجود فرهنگ کتاب‌خوانی و عادت به مطالعه کتب و نشریات ذکر کرد.

به‌طور خلاصه، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی ایران را که مانع توسعه قلمداد می‌شود،

می‌توان به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. نبود احساس تعهد و مسئولیت اجتماعی؛

۲. نبودن موازنه میان تفکر اشراقی و تفکر استدلالی؛
۳. وجود تفکر عرفانی و صوفیانه و ترک دنیایی؛
۴. نبود عقلانیت در امور؛
۵. تسلیم‌پذیری و تفکر جبرگرایی و قضا و قدری؛
۶. نبود تفاوت‌نگذاشتن بین قوانین طبیعی و اجتماعی (قراردادی)؛
۷. نداشتن خلاقیت، نوآوری و آینده‌نگری؛
۸. نبودن فرهنگ تجربه‌گرایی؛
۹. روحیه بی‌تفاوتی، سطحی‌نگری و نبود اعتماد؛
۱۰. کهنه‌گرایی؛
۱۱. خرافه‌گرایی و اسطوره‌پرستی؛
۱۲. فردگرایی انگلوساکسونی؛
۱۳. نبود علم‌گرایی؛
۱۴. نبودن فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی.

### بررسی ضرب‌المثل‌های ایرانی با تأکید بر پتانسیل توسعه‌نیافتگی

از آنجا که ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی ایران ریشه در تاریخ این سرزمین دارد، ضرب‌المثل‌های معروف ایرانی که گویاترین ابزار شناسایی فرهنگ تاریخ ایران است، می‌تواند افکار و روحیات ملت ایران نشان دهد و جامعه‌شناسان می‌توانند از این رهگذر به ویژگی‌های روحی و اخلاقی و به‌طور کلی فرهنگی جامعه پی ببرند. گاه، یک ضرب‌المثل برای بیان یک مطلب چنان گویا و بلیغ است که تأثیرگذارتر از سخنی طویل‌گذارتر می‌نماید. بنابراین در پایین، برخی از ضرب‌المثل‌هایی که نشان از رسوخ فرهنگ توسعه‌نیافتگی در جامعه دارد، بیان شده است:

\* آنچه دلم خواست نه آن شد، آنچه خدا خواست همان شد!

\* از این ستون به آن ستون فرجه!

\* یک سیب را به هوا بندازی تا پایین بیاد هزار چرخ می‌خوره!

\* هر آن کس که دندان دهد نان دهد!

\* روزی رسان خداست!

\* خدا وقتی بخواد بده، نمی‌پرسه تو کی هستی!

تمام این ضرب‌المثل‌ها نشان از جبرگرایی، تفکر قضا و قدری، قسمت و در نتیجه نبود کارایی، خلاقیت و انگیزه برای فعالیت بیشتر و ارائه راه‌حل‌های مفید است.

\* با کدخدا بساز ده را بچاپ!

این ضرب‌المثل زندگی بر اساس روابط غیررسمی و چهره به چهره و بدون ضابطه را نشان می‌دهد.

\* به آهو می‌گه بدو به تازی می‌گه بگیر!

\* جایی نمی‌خواه که آب زیرش بره!

این ضرب‌المثل‌ها در مورد آدم‌هایی به کار می‌رود که بر سر هر کسی کلاه می‌گذارند و می‌خواهند سوءاستفاده کنند. متأسفانه این امر در فرهنگ امروزی ما به‌عنوان یک ارزش حساب و زرنگی فرد تلقی می‌شود. (فردگرایی انگلوساکسونی).

\* بخور و بخواب کار منه، خدا نگاه‌دار منه!

\* بمیر و بدم!

\* کار نباشه زرنگه!

در اینجا تنبلی و دوری از تلاش و کار سخت، یک ارزش شناخته شده است.

\* بدهکار را که رو بدی طلبکار می‌شود!



نشان از سوءاستفاده و نبود هنجارهای صحیح اخلاقی است.

\* به جای شمع کافوری چراغ نفت می سوزد!

در موردی گفته می شود که نالایقی به جای لایقی نشسته باشد. حاکی از لیاقت نداشتن افراد قدرتمند در جامعه ایرانی است. (فقدان تخصص گرایی)

\* بگير و ببند، بده دست پهلوان!

در موردی به کار می رود که کسی انتظار داشته باشد همه کارها را به دست دیگری انجام دهد. نشان از مسئولیت ناپذیری است.

\* حاجی مُرد، شتر خلاص!

در موردی گفته می شود که زبردستی بمیرد یا از کار بیفتد و زیردستش آسوده شود. این ضربالمثل نشان از مشروعیت نداشتن کارفرما و در نتیجه تبعیت نکردن از او دارد. (مردم ایران نمی تواند کارفرما را تحمل کنند)

\* مدام می خوری آن هم شلغم!

در مورد کسی گفته می شود که رشوه بگیرد آن هم ناچیز. این ضربالمثل نشان می دهد که رشوه گرفتن - امروزه در ادارات اصطلاح هدیه گرفتن جانشین آن شده است - امری عادی و ارزش به شمار می رود.

\* خواهی نشوی رسوا، هم رنگ جماعت شو!

\* خوش زبان باش، در امان باش!

نشان از اعتماد نداشتن به دیگران، محافظه کاری اخلاقی، جو ناامن و خفقان، چاپلوسی و پرهیز از اظهار عقیده دارد.

\* دنیا محل گذره!

یعنی دل به دنیای مادی و متعلقاتش نبند. به عبارت دیگر، تفکر دنیاگرایی که انگیزه لازم را برای فعالیت مادی فراهم می‌کند، نداشته باش. (تفکر صوفیانه و درویش مسلکی)

\* نه پشت دارم، نه مشت!

نه زور دارم نه پارتی. برای انجام کارها یا باید از روابط غیررسمی استفاده کرد یا باید قدرت داشت و زور گفت.



## پی‌نوشت‌ها

۱. حسین عظیمی، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، نی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰.
۲. محمود روح‌الامینی، *مبانی انسان‌شناسی (گرد شهر با چراغ)*، عطار، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷.
۳. داریوش آشوری، *فرهنگ شناخت*، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴، ص ۴۶.
۴. همان، ص ۵۶.
۵. مصطفی از کیا، *جامعه‌شناسی توسعه*، نشر کلمه، ۱۳۷۷، ص ۱۸.
۶. علی اصغر کاظمی، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۳۶.
۷. مایکل تودارو، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، جلد ۱، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر برنامه‌بودجه، ۱۳۷۰، ص ۶-۱۳۵.
۸. علی محمد اقتداری، *توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه*، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۳.
۹. عبدالله جیروند، *توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)*، نشر مولوی، ۱۳۶۸، ص ۸۴.
۱۰. مصطفی از کیا، *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران*، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۸-۷.
۱۱. مصطفی از کیا، *جامعه‌شناسی توسعه*، پیشین، ص ۱۸.
۱۲. لوسین پای، *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی*، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، ش ۵ و ۶، ۱۳۷۰، ص ۴۱.
۱۳. مصطفی از کیا، *جامعه‌شناسی توسعه*، پیشین، ص ۲۰-۱۹.
۱۴. رونالد اینگلهارت، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، نشر کویر، ۱۳۷۳، ص ۴۷۷.
۱۵. محسن مدیرشانه‌چی، «نقش فرهنگ در سنت سیاسی جامعه ایران»، *ایران فردا*، ش ۱۶، ۱۳۷۳، ص ۶۷-۷۰.
۱۶. جواد منصوری، *فرهنگ، استقلال، توسعه*، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۹۶.